

اصل رضایت دولتها در معاهدات بین المللی

نویسنده: پوهنیار محمد فریدون سروش

چکیده

مهم ترین اصلی که در حقوق بین الملل باید رعایت گردد؛ اصل رضایت دولتها در ایجاد و پذیرش حقوق بین الملل میباشد. حقوق بین الملل نیروی الزامی قواعد خویش را هر چند در مقایسه با حقوق داخلی ضعیف تر است؛ از هیمن اصل کسب میکند. دولتها با اتکا به اصل رضایت به انعقاد معاهدات بین المللی میپردازند و مبتنی بر این قواعد نظم جهانی را به وجود می آورند. اساسی ترین عامل در توسعه روابط دولتها در عرصه های مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انعقاد معاهدات بین المللی است و این معاهدات منعقد نخواهد شد مگر اینکه مبتنی بر رضایت دول بر پایه منافع ملی و نیازهای بین المللی استوار باشد. ابراز اراده و رضایت در شکل گیری و پذیرش حقوق بین الملل دولتها را ملزم به رعایت

این قواعد میسازد و عدم رعایت آن موجب پیدایی مسؤولیت بین المللی برای دولتها میگردد. شکل گیری حقوق بین الملل و پذیرش آن توسط دولتها شامل مراحل متفاوتی است که در هر یکی از آنها رضایت دول به شکل صریح یا ضمنی منعکس میگردد.

واژه گان کلیدی: معاهده، اصل رضایت، قواعد بین المللی، انعقاد، التزام، کنوانسیون

مقدمه

بدون شک هر توافقنامه یی تحت هر عنوانی که باشد چه در سطح ملی یا بین المللی ایجاب میکند تا مبتنی بر رضایت و اراده متعاقدين خود باشد. اصل رضایت دولتها در معاهدات بین المللی یکی از مباحث اصلی حقوق بین الملل عمومی است و نظر به اهمیت این موضوع دولتها در سال ۱۹۶۹ کنوانسیونی را تحت نام کنوانسیون حقوق معاهدات در شهر وین اتریش به تصویب رسانیدند. کنوانسیون مذکور مهمترین و جامع ترین منبع برای بررسی همه جانبه اصل رضایت دولتها بوده که در آن به طور کلی به نحوه شکل گیری و دوام قواعد بین المللی میان دولتها پرداخته شده است. با توجه به مفاد این کنوانسیون، برای انعقاد یک معاهده بین المللی تشریفات و شکلیاتی لازم است که شامل مرحله مذاکره، امضاء، تصویب و الحاق به معاهده میگردد. در هریک از این مراحل رضایت دولتها یک امر حتمی و ضروری است و صراحتاً باید توسط نماینده گان تام الاختیار دول به جانب مقابل ابراز گردد. هر گونه خلل و ایرادی در اصل رضایت میتواند آثار زیانباری بر اجرای معاهدات داشته باشد. در این مقاله سعی شده است رعایت اصل رضایت دول در انعقاد معاهدات بین المللی در مراحل مختلف شکل گیری معاهده به طور مختصر به بررسی گرفته شود.

مذاکره

به طور معمول اولین مرحله آیین تشریفات و انعقاد معاهدات بین المللی انجام مذاکره

میان نماینده گان دولتهاست که برای بیان مواضع و منافع خود در رسیدن به توافق در قالب معاهده یی صورت میپذیرد. (موسی زاده؛ ۱۴۵) نظرات دولتهای شرکت کننده در این مرحله مورد ارزیابی قرار میگیرند و در صورت نیاز اصلاحات لازم بر متن پیش نویس معاهده قبل از انعقاد نهایی انجام میشود. به نظر میرسد که اصل رضایت در این مرحله کم رنگ باشد؛ چرا که در این مرحله اساساً معاهده یی شکل نگرفته و مرحله یی است که طی آن خواسته ها و موقعیت کشورها یا سازمانهای بین المللی که مایل به انعقاد معاهده اند، در حضور نماینده گان آنها مطرح و مورد بررسی قرار میگیرد و مسایل مورد توافق طرفین مشخص میگردد.

کنوانسیون حقوق معاهدات در بند (۱) ماده (۲) در تعریف معاهده بیان میدارد که: «معاهده عبارت از یک توافق بین دولتهاست که به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل باشد، اعم از اینکه در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم آمده باشد، قطع نظر از عنوان خاص آن». بنابراین، میتوان از مفاد کنوانسیون چنین استنباط نمود که دولتها برای رسیدن به یک توافق نیاز به مذاکره دارند و توافق بدون مذاکره در حقوق معاهدات قابل تصور نیست.

برای انعقاد معاهدات بین المللی، مذاکرات به طور کلی به دو شکل دو جانبه از طریق مذاکرات نماینده گان دولتها و چند جانبه از طریق یک کنفرانس دیپلماتیک صورت میگیرد. نماینده گان دولتها که در کنفرانسهای دیپلماتیک شرکت دارند به صورت دایم با مسئولان و مقامات ارشد کشور خود ارتباط دارند و رضایت آنها را در مورد جزئیات مندرج در معاهده اخذ مینمایند (افتخار جهرمی؛ ۸۲). با توجه به ماهیت معاهدات دو جانبه در جریان مذاکرات طرفین روی مواد شامل در معاهده تبادل نظر و چانه زنیهای بیشتری خواهند نمود تا اینکه از قبل موضوعاتی را در معاهده پیشینی نمایند و بر یک دیگر تحمیل کنند. مزید برین اصل

رضایت دول در معاهدات چند جانبه به دلیل حاکم بودن دیپلماسی علنی و شرکت سایر موجودیتهای بین المللی نظیر سازمانهای جهانی و منطقه‌یی در انعقاد معاهدات به گونه بهتر و مؤثرتری عملی میگردد. با توجه به این موقعیت دولتها میتوانند از طریق ابزارهایی مانند اصلاح معاهده، صدور بیانیه‌های یکجانبه، اعمال حق شرط و مانند آن به اعمال دیدگاهها و مواضع خود در معاهده اقدام نمایند و یا در کل آن را نپذیرند (مقتدر؛ ۲۸۹).

امضا

در این مرحله اصل رضایت دولتها به طور بارز مشهود است. امضای معاهده به منظور رسمیت بخشیدن به متن معاهده است و طرفین معاهده میتوانند به شیوه‌های متخلف به امضای معاهده مبادرت ورزند. امضای معاهده با توجه به ماهیت آن (موافقت نامه ساده اجرایی - معاهده قانون ساز) اثرات حقوقی متفاوتی را به جا میگذارد. به این مفهوم که در موافقتنامه‌های ساده اجرایی به محض امضا رضایت طرفین کامل پنداشته میشود و معاهده مرعی الاجرا میباشد؛ اما در معاهدات قانون ساز بعد از امضای سند مذکور باید به تأیید قوه قانونگذاری کشور های طرف معاهده رسانده شود (بیگدلی؛ ۱۲۶).

امضای معاهده به شیوه‌های مختلفی صورت میگیرد که امضای عادی، امضای مشروط و امضای موقت از مروج ترین آنها ست. در امضای عادی که توسط نماینده تام الاختیار کشور طرف معاهده عملی میشود، امضا تعهدی برای امضا کننده ایجاد نمیکند؛ اما نباید الی تصویب معاهده، اقداماتی خلاف معاهده انجام دهد. در امضای مشروط که باید بعداً به تأیید مقام ذی صلاح کشور نماینده رسانیده شود، صرفاً امضای نماینده برای رسمیت بخشیدن به معاهده کافی نیست؛ بلکه بعد از تأیید مقام مسؤول سند مذکور رسمیت می یابد. امضای معوق یا موقتی که امروز کمتر معمول است عبارت از امضایی است که در حاشیه معاهده صورت

میگیرد و امضا کننده اختیار امضای رسمی معاهده را ندارد و صرف موافقت دولت خود را نسبت به متن معاهده اعلان میدارد (پور نوری؛ ۱۵۶)؛ پس به طور خلاصه میتوان گفت دولتها به اراده خود معاهده را امضا میکنند و رضایت خود را مبنی بر پذیرش آن از طریق امضا به شکل صریح تبارز میدهند.

تصویب

مطابق به کنوانسیون حقوق معاهدات این کشور ها هستند که مقرر میدارند آیا بعد از امضا ضرورتی برای تصویب معاهده از جانب مقامات ذی صلاح است یا خیر. در معاهدات دو جانبه اکثر با امضای طرفین رضایت دولتها کامل میشود و نیازی به تصویب نیست، و اما در معاهدات چند جانبه و همه جانبه دولتها ترجیح میدهند تا سند مورد توافق را به تأیید مجالس قانونگذاری یا مقامات ذی صلاح خود برسانند (بیگدلی؛ ۸۸). ضرورت رایج برای ثبت رضایت یک کشور از طریق تصویب بعد از رضایت به التزام از طریق امضا نشانگر این مطلب است که احراز رضایت نه فقط توسط قوه مجریه بلکه از طریق قوه مقننه نیز صورت میگیرد (صافی؛ ۲۰). آنچه در این بحث در خور توجه است خصیصه اصلی تصویب آن میباشد که همانا ارادی بودن یا رضایی بودن آن است؛ چه هر دولتی در این مرحله قدرت مانور زیادی دارد و میتواند مفاد معاهده را پس از بحث و بررسی و ارزیابی مثبت به تصویب برساند و یا از تصویب آن سر باز زند (فلسفی؛ ۳۵۵)

الحاق

بعض کشور ها در هنگام شکل گیری و امضای معاهده حضور و نقش فعال ندارند و بعد از مدتی به عضویت معاهده در می آیند که این مرحله را الحاق به معاهده گویند. در روند الحاق کشوری با توجه به مفاد معاهده و پیامدهایی که از الحاق به آن برای کشور مذکور

ایجاد خواهد شد؛ فرصت بیشتری برای تطابق معاهده با منافع خود دارد و با رضایت خاطر بیشتری به پذیرش آن اقدام مینماید. ناگفته نماند که الحاق به بعض معاهدات محدود به کشورهای خاص و ویژه‌ی است؛ مثل معاهده «ماستریخت» هالند که محدود به کشورهای اروپایی بود یا معاهده در بعض موارد الحاق به شرط توافق تمام کشورهای عضو صورت میپذیرد؛ مثل پیمان اتلانتیک شمالی ناتو (موسی زاده؛ ۱۴۸).

با نظر داشت اینکه انتظار می‌رود اکثر دولتها به عضویت معاهدات بین‌المللی شامل گردند تعداد زیادی از کنوانسیونهای بین‌المللی و معاهدات قانون ساز برای عضویت کشورهای غیر عضو باز است و دولتها میتوانند با توجه به شرایطی که دارند و آن چه منافع شان ایجاب میکند رضایت خود را در قبال آنها اعلام دارند. اصل رضایت دولتها نه تنها در هنگام امضا و پذیرش بلکه در زمان الحاق نیز در رویه کشورهای و عرف بین‌الملل به طور واضح مورد حمایت قرار گرفته است (موسی زاده؛ ۱۵۲)؛ علاوه بر این هرگاه کشوری قصد خروج از معاهده را داشته باشد و نخواهد که به تعهدات خود در قبال معاهده ادامه دهد میتواند با توسل به اصل رضایت به عضویت خویش به معاهده پایان بخشد و آثار معاهده را نسبت به خود خاتمه شده تلقی نماید؛ مگر اینکه معاهده قسم دیگری پیشبینی کرده باشد که این پیشبینی نیز ناشی از رضایت و توافق قبلی دولتهاست.

نتیجه گیری

با پیچیده تر شدن روابط بین‌المللی و تأکید بر منافع جهانی در کنار منافع ملی دولتها همواره قواعدی را در چهارچوب معاهدات و کنوانسیونهای بین‌المللی برای ایجاد نظم بهتر امور بین‌المللی وضع نموده اند که اساس تمام این قواعد را اراده و رضایت دولتها تشکیل داده است. بنابراین، قواعد حقوقی بین‌المللی که دارای وصف الزام آوراست بر دولتها از اراده آزاد

خود دولتها ناشی میشوند که در کنوانسیونها به ظهور رسیده یا به وسیله رسومی اعلام شده اند که عموماً بیانگر اصول حقوقی اند و به منظور تنظیم روابط بین این جوامع مستقل همزیست وضع شده و یا دست یافتن به اهداف مشترک وضع گردیده است؛ چنانکه در ابتدای بحث به آن اشاره شد. هدف از این نوشته اثبات این مدعاست که قواعد حقوق بین الملل اجبار دولتها را در پذیرش معاهدات به رسمیت نمیشناسد و آن را باطل اعلام میدارد و پایهٔ اساسی حقوق معاهدات را در رعایت اصل رضایت دولتها میداند. اسناد متعدد بین المللی که از اعتبار بالایی برخوردار استند به این نکته توجه دارد و تحمیل هر تعهدی را که خلاف رضایت دولتها باشد منع نموده است؛ به عنوان مثال در منشور ملل متحد و اساسنامهٔ دیوان بین المللی دادگستری (ماده ۳۶) رضایت دولتها صریحاً پایه و اساس وضع قواعد حقوقی بین المللی اعلام گردیده است؛ پس مهمترین منبع حقوق بین الملل، رضایت دولتها بوده است؛ طوری که میتوان اذعان داشت حقوق بین الملل حاصل توافق دولتهاست.

منابع

۱. ضیایی ییگدلی، محمد رضا. (۱۳۸۴). **حقوق بین الملل عمومی**. تهران. گنج دانش.
۲. گودرز، افتخار جهرمی. (۱۳۷۴). **صلاحیت ملی دولت و منشور ملل متحد**. تهران. مجلهٔ تحقیقات حقوقی، شماره ۱۷.
۳. مقتدر، هوشنگ. (۱۳۸۳). **حقوق بین الملل عمومی**. تهران. انتشارات وزارت خارجه.
۴. شاو، ملک. (۱۳۷۲). **حقوق بین الملل**. ترجمهٔ وقار، محمد حسین. تهران. انتشارات اطلاعات.

۵. فلسفی، هدايت الله. (۱۳۷۹). **حقوق بين الملل معاهدات**. تهران. نشر نو.
۶. موسى زاده، رضا. (۱۳۸۰). **بايسته هاى حقوق بين الملل عمومى**. تهران. نشر ميزان.
۷. صافى، ودير. (۱۳۸۹). **حقوق بين الملل عمومى**. كابل. انتشارات سعيد.
۸. پور نورى، منصور. (۱۳۷۸). **حقوق بين الملل عمومى**. تهران. انتشارات مهد حقوق.